

چه کنم تا این دری که به رویم گشوده شده همچنان باز بماند؟!

شماره پرسش: ۹۹۴۰

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۳/۶/۱۷ ۰۵:۰۰:۰۰

متن پرسش

سلام آقای طاهرزاده: من سؤال آنچنانی ندارم اما چیزی هست که مطمئنم برای کاربرای سایت بسیار مفیده خواهش می‌کنم روی سایت قرار بدید اگه خودتون هم مطلبی به عنوان تقریظ بنویسید ممنون میشم. من جوانی بودم که تا همین چند روز پیش سرمایه جوانی رو به باد دادم و تحت ولایت شیطان زندگی می‌کردم و سراسر زندگی‌م شده بود گناهان کبیره و صغیره تا این‌که موقعیت گناه پر لذتی نصیبم شد. اما صدایی درونی به من گفت تا کی گناه و توبه الکی؟! تا کی لذات زود گذر و محرومیت از زندگی حقیقی؟! تا کی دوری از انس و رحمت حضرت خدا؟! آیا وقت آن نرسیده که دلت با یاد خدا خاضع شود؟ با خودم گفتم یک عمر با امیال شیطانی و نفسانی سرکردیم چه شد زندگی پر از نکبت و خفت و خواری و دل خوش به لذاتی پست بیا و یک شب برای خدا برای احترام به مقام خلیفه الهی از این گناه بگذر و گذشتم به لطف خدا. قسم به شکاف خانه کعبه از فردای اون روز به قول ما اصفهانیا ما یه پل به خدا نشون دادیم خدا سی و سه پل را بهم نشون داد و خدا گواهی هم در عرصه مادی و هم در عرصه معنوی داره روز به روز برام فرج فراهم میشه و دیگه دارم ربوبیت خدا را در زندگی‌م بینم نه اینکه فقط بدانم به خدا قسم بهشت و جهنم اینجاست در همین دنیا در همین درون ما، وای بر چشمی که درک نکنه! جوونای عزیز باور کنید تمام حرفایی که می‌گویند با خدا آشتی کنید، درسته، در آن صورت همه چیز برات حقیر و پوچ میشه، لذتی که اکنون دارم از انس با خدا می‌برم و داره روز به روز بیشتر میشه رو با همه لذت‌های آشغال دنیایی عوض نمی‌کنم. جوونا: جوونی رو جز با انس با حق بگذرونید، باختید، هر چند سکندر زمان باشید، هر چند قارون باشید. به گفته‌ی امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه»: غم دلدار فکنده است به جانم شرری / که به جان آدم و شهره‌ی بازار شدم / در میخانه گشایید به رویم شب و روز / که من از مسجد و از مدرسه بیزار شدم / جامه‌ی زهد و ریا کردم و بر تن کردم / خرقه‌ی پیر خراباتی و هشیار شدم / واعظ شهر که از پند خود آزارم داد / از دم رند می‌آلوده مددکار شدم / از غم دوست در این میکده فریاد کشم / دادرسی نیست که در هجر رخس داد کشم. چه کنم تا این دری که به رویم گشوده شده همچنان باز بماند؟!

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همین‌طور است، اگر ما یک قدم به سوی حضرت حق برداریم، حضرت حق قدم‌ها به سوی ما برمی‌دارد. در حدیث قدسی داریم: «مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شَبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَ مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَ مَنْ أَتَانِي يَسْعَى أَتَيْتُهُ هَرُولَةً»؛ گر بنده‌ی من یک وجب به من

نزدیک شود، من یک ذراع به او نزدیک می‌شوم و اگر یک ذراع به من نزدیک شود، من به اندازه‌ی فاصله‌ی دو دست باز به او نزدیک می‌شوم. و اگر آهسته به سوی من آید، من شتابان به سوی او می‌آیم.» ولی فراموش نکنید که امیال گذشته به راحتی دست از سر شما بر نمی‌دارد و بعضاً به سراغ شما می‌آید و عنصر صبر در اطاعت و پایداری با عهده‌ی که با خدا بسته‌اید در این جا بسیار کارساز است. به همین جهت جناب حافظ می‌گوید: «چه عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها». حال گیرم که با تلاش شیطان یک لحظه به خود آمدید و خود را در اعمال خلاف گذشته یافتید، دیدید که برگشت به خدا چه اندازه لذت معنوی به همراه دارد. پس دوباره توبه کنید و مطمئن باشید این مرتبه با مقاومت بیشتر دینداری را ادامه می‌دهید، حتی اگر باز شیطان کار خود را کرد، باز توبه کنید و این مرتبه سوم خیلی فرق می‌کند و آرام آرام روحانیت بقاء بر حکم الهی، بر شما حاکم می‌شود. موفق باشید